



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۵۹

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۳ ژوئن ۲۰۱۲ - ۲۴ خرداد ۱۳۹۱

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون:

تحولات در سوریه



یادداشت سر دبیر،

سیاوش دانشور

معدنچیان اسپانیا

اعتصاب کارگران معدنچی اسپانیا در منطقه آستوریاس حدود دو هفته است در اعتراض به کاهش دستمزدها و سیاستهای ریاضت اقتصادی دولت بویژه قطع سوبسیدها در معادن ادامه دارد. در روزهای اخیر این اعتصاب اشکال جالبی بخود گرفته است. خانواده های کارگری در منطقه عمدتاً درگیر این اعتصاب شدند. کارگران و جوانان مناطق را کنترل میکنند. جاده ها و ریل های راه آهن را میبندد، لاستیک آتش میزنند، شعار میدهند، علیه حکومت سرمایه داران حرف میزنند، و در مقابل تهاجم نیروی سرکوب و ضد شورش به سنگر بندی و مقابله دسته جمعی روی آورده اند.



چگونه "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی"
در کنار رژیم اسلامی قرار میگیرد؟ (۲)

صفحه ۳

علی جوادی



ما به جمهوری اسلامی معترضیم!

گفتگو با فخری جواهری

صفحه ۵

"درافزوده" یا "تکامل تاریخ"؟

صفحه ۷

سیاوش دانشور

اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی در کانادا

اخراج و دیپورت کارگران شهرداری منطقه ۵ تهران محکوم است!

کارگران شرکت توسعه و معادن!

تعطیلی و اخراج کارگران کارخانه شیر میان سوت میانه!

دادگاه جمهوری اسلامی ایران برگزار می شود

دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت

کارگران در مقابل تفنگهای گاز اشک آور پلیس و دیگر ابزار سرکوب با سنگ، فشفشه، تیر و کمان، کوکتل مولوتف، آتش بازی و سنگر بندی پاسخ دادند. بحث بر سر این نیست که فشفشه و سنگ نمیتواند جواب گلوله و گاز اشک آور را بدهد، بحث بر سر اینست این روحیه سازماندهی شهر برای تقابل با بورژوازی و نیروی سرکوب حرکتی بجلو است. این مقدمه ای برای کنترل مراکز تولیدی توسط خود کارگران و رادیکال کردن کل فضای اجتماعی است.

اسپانیا، پرتغال، ایتالیا فی الحال به وضعیت یونان دچار شده اند و تشدید بحران در یونان به وخامت اوضاع در این کشورها افزوده است.

معدنچیان اسپانیا و خانواده هایشان، در روزهای گذشته، با اتکا به حداقل امکانات، تقابل جمعی با نیروی سرکوب سرمایه داران را تمرین کردند.*

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون:

تحولات در سوریه

یک سال از خیزش توده ای مردم علیه حکومت سرکوبگر و جنایتکار اسد میگذرد. مردم محروم سوریه هر روز توسط حکومت بشار اسد قربانی میشوند. خبرگزاریها تنها گوشه ای از این فجایع را منعکس میکنند. بشار اسد نیز مانند بن علی و حسنی مبارک و قذافی رفتنی است. این حکم مردم بپاخواسته در سوریه است. علیرغم تمام این جنایات مردم سوریه همچنان برای سرنگونی این دستگاه استبدادی تلاش میکنند. سوریه به کدام سو می رود؟ آیا حاصل سرنگونی بشار اسد یک آینده بدون استبداد، بدون محرومیت، بدون استثمار، بدون نابرابری، بدون فقر و فلاکت و بدون کنترل مذهب بر شئون زندگی توده های مردم خواهد بود؟ یا کل حکومت ارتجاعی کنونی با تغییراتی سطحی بازسازی خواهد شد؟

از سپتامبر ۲۰۱۱ با طرح و دسیسه تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و با دخالت فعال لیگ عرب و دولت ترکیه، یک اپوزیسیون ارتجاعی متشکل از عناصر رژیم اسد و اسلامیت ها شکل گرفت و سریعاً مسلح شد و شاخه نظامی آن "ارتش آزاد سوریه" وارد یک جنگ نظامی با حکومت اسد شد. قربانیان اصلی جنگ این دو نیروی مترجع مردم محروم سوریه هستند.

۱- مردم سوریه حق دارند تا حکومت استبداد و سرمایه را نخوانند، حق دارند برای سرنگونی بیش از چهاردهه استبداد نظامی در سوریه

بپاخیزند، حق دارند علیه فقر و فلاکت و عقب ماندگی و محرومیت قیام کنند، حق دارند تا سهم خود را از زندگی و رفاه و ثروت اجتماعی طلب کنند. مبارزه مردم سوریه بخشی از خیزش عظیم توده ای حق طلبانه و آزادیخواهانه در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا است. سرنگونی انقلابی رژیم استبدادی سرمایه در سوریه یک حلقه اساسی در تحقق آزادی و برابری و رفاه و دستیابی به جامعه ای متضمن خواسته های پایه ای مردم است. از این رو ما خود را در مبارزه انقلابی مردم سوریه برای سرنگونی حکومت بشار اسد و پایان دادن به استبداد و سرمایه در این کشور سهیم میدانیم. سرنگونی حکومت اسد در عین حال یک ضربه بزرگ و تعیین کننده به نیروی اسلام سیاسی در منطقه و مشخصاً حکومت اسلامی در ایران است.

۲- پروسه تحولات در سوریه برخلاف پروسه سرنگونی بن علی در تونس و حسنی مبارک در مصر طولانی تر و با مشقت بیشتری همراه شده است. تاکنون هزاران نفر در جریان این مبارزات کشته شده اند. در عین حال کشتارهای حکومت اسد بهانه ای در دست ناتو و دول ارتجاعی منطقه برای دخالت نظامی در اوضاع سوریه شده است. این نیروها میکوشند با اعمال فشار بر شورای امنیت سازمان ملل مجوز دخالت نظامی همه جانبه و آشکار در سوریه را کسب

کنند. اما دخالت نظامی ناتو در سوریه نه تنها منجر به جلوگیری از ابعاد فاجعه خونین جاری نخواهد شد بلکه برعکس کاملاً به آن دامن زده و میتواند زمینه ساز یک سناریوی سیاه و از هم پاشیدن شیرازه جامعه در این کشور گردد. هدف ناتو در قبال تحولات منطقه، بمیدان آوردن مجدد قلدری ملیتاریستی با توجیه "بشر دوستانه" و کنترل روند تحولات و مشخصاً در سوریه تغییر حکومت بشار اسد، نابودی یک متحد رژیم اسلامی در منطقه و تحمیل یک حکومت دست ساز مطلوب غرب و ناتو به مردم سوریه است. کارنامه دخالت نظامی ناتو در عراق، افغانستان، و لیبی نشانگر این واقعیت است که چنین حکومت های دست سازی را با ماتریال مذهب، ناسیونالیسم، و مناسبات استثمارگراییانه و ضد انسانی سرمایه پایه گذاری میکنند.

۳- آن بخش از اپوزیسیون حکومت سوریه که اکنون صحنه گردان اوضاع هستند ترکیبی از جریانات ناسیونالیست - قومپرست پروغربی، اسلامیستها، القاعده ای ها و بخشهایی از حکومت سابق ها است. این اپوزیسیون مترجع بهیچوجه ذره ای خواسته های مردم بپاخواسته و آزادیخواه در سوریه را نمایندگی نمیکند. این جریانات که اکنون مورد حمایت ترکیه و عربستان و نیروهای ناتو قرار دارند و توسط این حکومت های مترجع مسلح شده اند به همان اندازه حکومت بشار اسد ضد آزادی و ضد برابری و ضد خواسته های حق طلبانه توده های مردم هستند. این اپوزیسیون ارتجاعی از هم اکنون دستش به خون مردم آغشته است.

۴- جنگ و تقابل نظامی ای که

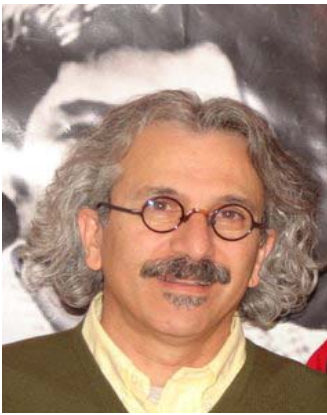
اکنون در سوریه در جریان است جنگی میان دو نیروی ارتجاعی است. یک نتیجه بلافصل این جنگ قیچی شدن جنبشهای توده ای و اجتماعی برای سرنگونی حکومت اسد و حاشیه ای شدن خواسته های برحق مردم کارگر و زحمتکش است. حزب از مبارزه مردم محروم سوریه برای سرنگونی بشار اسد حمایت میکند و این مبارزه را بخشی از تلاش آزادیخواهانه در کل منطقه و جهان میداند. حزب از نیروهای آزادیخواه و بشریت متمدن می خواهد که علیه سرکوب و کشتار دولت بعثی اسد و جمهوری اسلامی، علیه ملیتاریسم و تروریسم دولتی، و در دفاع از تلاش آزادیخواهانه مردم سوریه برای سرنگونی بشار اسد بمیدان بیایند. حزب تلاش ناتو و دولتهای مونتلفش برای دامن زدن به قلدری و تهاجم نظامی به سوریه را قویاً محکوم میکند.

۵- آزادی و برابری و رفاه مردم در سوریه در گرو سرنگونی انقلابی حکومت بشار اسد و شکل دادن به حکومتی است که هدفش نه حفظ و بازسازی مناسبات ضربه خورده سرمایه در سوریه بلکه در هم شکستن قطعی و نهایی آن است. تنها و تنها یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، میتواند تضمین کننده خواسته های پایه ای مردم در سوریه باشد. در غیر این صورت ما شاهد شکل گیری نوع دیگری از حکومت استبداد و استثمار و مذهب در سوریه خواهیم بود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ خرداد ۱۳۹۱-۱۲ ژوئن ۲۰۱۲

به حزب کمک مالی کنید!



علی جوادی

چگونه "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" در کنار رژیم اسلامی قرار میگیرد؟

(۲)

عبارت دیگر به سادگی اسلحه نداشته شان را نیز به سمت نیروی کمونیست و کارگری که قصد تصرف قدرت سیاسی از رژیم اسلامی در این پروسه داشته باشند، خواهند گرفت. اما این جریان در آغاز راهی است که جریان ارتجاعی اس دلبلیو بیش از چند دهه است که به پایان رسانده است. اما از بد روزگار حتی زمانی ضروری است که به جریانی از جنس اس دلبلیو پی هم پرداخت.

مشاهده دیگر، اما اگر در یک سناریوی فرضی این تبیین ها از جنگ و جدال دو قطب تروریستی را در مقابل میلغان رژیم آدمکشان اسلامی قرار دهید با دو واکنش مواجه خواهید شد. ابتدا نا به شما خواهند گفت که بله حق با شماست. مساله آمریکا "عزت و عظمت ملت اسلامی است". اما در عین حال به شما خواهند گفت که درست میگویند ایران افغانستان نیست. چرا که رژیم جمهوری اسلامی به خوبی از پس مقابله با آمریکا و اسرائیل بر خواهد آمد و روزگار این نیروهای شیطانی را در همه جا سیاه خواهند کرد. و در حقیقت این تبلیغاتی است که مدتهاست سران سپاه پاسداران و نیروهای نظامی و سران رژیم اسلامی به آن مشغولند. به عبارت دیگر زمانیکه جریان کورش مدرسی تلاش میکند تصویر یک نیروی "مظلوم" و "ناتوان" را از رژیم اسلامی در مواجهه با قطب تروریسم دولتی ارائه دهد، در درجه اول با اعتراض خود مدافعین همیشگی رژیم اسلامی و کسانی مواجه خواهد شد که هنوز جای لکه های خون از زیر ناخنهایشان پاک نشده است.

بررسی این تزاها را با یک مشاهده و مقایسه بهتر میتوان آغاز کرد. اگر شما این مبانی تحلیلی را در مقابل هر منتقد چپ ضد امپریالیست و چپ ناسیونالیست قرار دهید به شما خواهند گفت که تفاوت تزاها این جریان با تزاها جریانی مانند اس دلبلیو پی (SWP) اساسا میکروسکپی است. هر چند که تاریخچه و سابقه این دو جریان متفاوت است اما در این مقطع بطرز بارز و روشنی از یک مبانی تحلیلی در قبال تخصص دو اردوی تروریستی برخوردارند. هر دو جریان دارای یک تحلیل از این کشمکش هستند. و اگر سنوالی هست در این است که آیا سیاست یکسانی را نیز از این تزاها استنتاج میکنند؟

اما جایگاه سیاست جریانات چپ "ضد امپریالیست" که خود را مدافع خمینی و بن لادن و شیخ نصرالله یافته است بر هیچ منتقد کمونیست این جریانات ناروشن نیست. این جریانات رسما و عملا در کنار و در حاشیه رژیم اسلامی قرار دارند. رسما اعلام میکنند که در صورت حمله آمریکا به ایران در سنگر آدمکشان رژیم اسلامی قرار گرفته و نه فقط با نیروی نظامی آمریکا درگیر خواهند شد، (گوی رژیم اسلامی چنین فرصت "فداکاری" به این جریانات حاشیه ای خواهد داد؟! بلکه اساسا رو در روی هر جریانی قرار خواهند گرفت که قصد تعرض به رژیم اسلامی را در چنین شرایطی داشته باشد. به

پس از نگارش بخش اول این مطلب تعدادی از اعضاء محفل کورش مدرسی در صدد پاسخگویی برآمدند. مطالبشان عمدتا پرخاشگری و فحاشی بود اما در عین حال حاوی چند نکته قابل بحث و تاییدی بر تزاها مندرج در قسمت اول این نوشته. در این یادداشت به قویترین استدلالشان پرداخته میشود. هدف کماکان نشان دادن ماهیت "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" نقطه نظرات این جریان و تاکید بر آن است که این جریان در صورت پای فشاری این سیاستها متاسفانه خود را در حاشیه رژیم اسلامی خواهند یافت.

مبانی پایه ای

در لابلای نوشتجات این جریان، زمانیکه به سختی فحاشی هایشان را به کناری میزنید، به یک مجموعه استدلال میرسیم که اساسا از این قرارند: ((این جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران است. این جنگ یک طرف دارد. طرف مقابل خواهان جنگ نیست، قادر به جنگ نیست. ایران افغانستان نیست. اگر آمریکا در افغانستان تلافی یک حمله را میکرد در ایران اینطور نیست.))

در عین حال این جریان مدتهاست بطور روشنی اعلام کرده است که هیچگونه تعهد و پایبندی به تزاها کمونیستی منصور حکمت ندارد و نتیجتا باید از مکان دیگری به نقد تزاها این جریان پرداخت. اینکه این جریان کوچکترین ربطی به کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد، نیازمند اثبات نیست، واقعیت پذیرفته شده ای در نزد خود این جریان است.

اما اگر از این دو مشاهده و مقایسه هم صرفنظر کنیم و به خود موجودیت و هویت سیاسی رژیم اسلامی نگاه کنیم، باید تاکید کرد که یک رکن پایه ای هویت رژیم اسلامی ضدیت کور و ضد انسانی با آمریکا و اسرائیل است. این رژیم و کلا جنبش اسلام سیاسی نیرویی است که هویت خود را در تقابل با آمریکا و اسرائیل و کلا هر آنچه که نشان تمدن غرب است، تعریف کرده است. ارزش مصرف این تعریف هویتی نیز کاملا روشن است. این جریانی است مدعی قدرت سیاسی در منطقه و بعضا با بلند پروازیهای در سطح جهان. این سهم بری از قدرت سیاسی را نیز اساسا باید از دست نیروهای ناسیونالیست پرو غربی و مدافعین آمریکا و متحدین اش بدست آورد. نتیجتا خصلت ضد آمریکایی سیاستهای این جنبش ارتجاعی کاملا به اهداف سیاسی این جریان در قدرتگیری و کسب قدرت سیاسی در منطقه منطبق میشود. این جنبشی ارتجاعی است. از لحاظ اهداف و امر سیاسی ای که دنبال میکند کاملا امروزی است. تحرکش تماما به مساله قدرت سیاسی در دوران معاصر برمیگردد. جدالش با غرب نیز بر سر مساله سهم از قدرت سیاسی در جهان و در رقابت با قطبهای هژمونیک جهان معاصر و مشخصا آمریکا است. به این اعتبار تقابل رگه های اصلی این جنبش با غرب پدیده غیر مترقبه و نا آشنایی نیست. کل دستگاه تبلیغاتی این جریان بر

چگونه "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" در کنار رژیم اسلامی قرار میگیرد؟ ...

این اساس استوار شده است. و در هر دوره که جناحی در رژیم اسلامی خواهان تخفیف در این خصومت پایه ای را داشت با یک تقلای پر هزینه این گرایشات به کناری زده شدند. از این رو تقابل این جنبش ارتجاعی و نیروهای اصلی آن مانند حکومت اسلامی با آمریکا یک تقابل پایه ای بر سر سهم بری از قدرت سیاسی در جهان سرمایه داری معاصر است. ندیدن این تقابل چه پیش از فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر و چه پس از آن ندیدن تقابل دو اردوی ارتجاعی در جدال بر سر قدرت سیاسی است.

میگویند ایران افغانستان نیست. آمریکا در افغانستان در عکس العمل به یک فاجعه خونین دست به تعرض علیه طالبان و القاعده زد. میگویند این مساله در قبال رژیم اسلامی صادق نیست. از قرار نمیتوانند فاجعه ای را به رژیم اسلامی نسبت دهند. و از قرار اگر کسی بتواند فجایعی را که حکومت اسلامی سازمانده و مجری آن بوده است را بر بشمرد این جریان ظاهرا باید خلع سلاح شود و شاید هم مدافع سیاست حمله نظامی آمریکا به ایران. اما پیش از آنکه نقدی بر این استدلال ارائه داد باید به پوچی و سطحی بودن متد تحلیلی این جریان اشاره کرد. این جریان با این استدلالات دیدنی باید در جنگ دوم جهانی تماما در کنار اردوی آمریکا و متحدین اش قرار میگرفتند. چرا که مثلا ژاپن ابتدانا حمله به بنادر آمریکا را آغاز کرد و از این بابت باید نتیجه گیری میکردند که حمله آمریکا به ژاپن و یا حتی کاربرد بمب اتم نیز حتما به نوعی موجه

است. از قرار نمیدانند و یا نگرانی ای هم ندارند که در بستر چه سیاستهای راست و ارتجاعی قرار میگیرند. واقعا تاسف آور است! ظاهرا بعد از سی و چند سال به این جریان "اثبات" کرد که کل اسلام سیاسی جنبشی تروریستی است. خشونت و ترور و آدمکشی از مبانی پایه ای پیشبرد امر سیاسی شان است. از ابتدای تولد خونین شان در هر کجایی که دستشان رسیده است کشته اند و ترور و نابود کرده اند. ایران، عراق، افغانستان، الجزایر، پاکستان، فلسطین، لبنان، لیبی و اکنون سوریه، نمونه ها بسیاریند. تاریخ این تقابل خونین و همه جانبه است. اما فاجعه ۱۱ سپتامبر یک حلقه تعیین کننده در تبدیل این تقابل به یک جنگ همه جانبه بود. از این پس کشمکش این دو نیروی ارتجاعی در سهم بری از قدرت سیاسی به یک جدال همه جانبه و خانمان برانداز و جنگی همه جانبه تبدیل شد. معضل تزه های محفل کورش مدرسی فقط ندیدن دو سوی این کشمکش نیست. مساله این است که عملا ناچار به تخفیف در موضعشان در قبال رژیم اسلامی شده اند. چگونه؟

تئوری ارتجاعی، سیاست و پراتیک ارتجاعی؟

اما استنتاجات عملی این تزه ها کدام است؟ چگونه این جریان به سیاست "دفاع طلبی - ضد امپریالیستی" در می غلطد؟ چگونه تاثیر ارتجاعی این تزه ها را در کمرنگ شدن

اعتراضشان بر علیه رژیم اسلامی و یا همسویی با رژیم اسلامی مشاهده خواهیم کرد؟ آیا سر نخهایی در این زمینه موجودند؟

حکم ارتداد شاهین نجفی و یک پاسخ: ثریا شهابی از عناصر کلیدی این جریان در پاسخ به این اعتراض که چرا جریان متبوع ایشان در اعتراض به حکم ارتداد و ترور شاهین نجفی هیچ اقدامی انجام نداده است و چرا هیچگونه کمپین اعتراضی بر علیه این سیاست آدمکشان اسلامی براه نینداخته است نکاتی را بیان کرده است که سرنخهایی از سیاست جدید این محفل در تخفیف موضعشان نسبت به رژیم اسلامی را بدست میدهد. ایشان در پاسخ اعتراض اعضاء شان میگویند که ما به این علت در این کمپین اعتراضی شرکت نکردیم چرا که از ما دعوت نکرده بودند! و گفته اند اگر آقای شاهین نجفی دعوت نامه ای رسمی به آدرس جریان ایشان ارسال میکردند، این جریان هم متعاقبا در این اعتراض شرکت میکردند. علت این مساله را هم حضور شاهین نجفی در خارج از کشور قید کرده اند. واقعا تعجب آور است. تعجب آور این است که این جریان بمنظور خودداری از اعتراض به صدور فتوای ترور توسط رژیم اسلامی بر عیله یک خواننده رپ خود را "معطل" دعوتنامه از جانب ایشان برای اعتراض کرده است. واقعا پاسخ چه کسی قرار است به این استدلال مضحک وقعی بگذارد؟ آیا آقای شاهین نجفی صاحب امتیاز مبارزه علیه صدور حکم ارتداد هستند و این جریان آن چنان با نزاکت که اگر کارت دعوت اعتراضی برایشان ارسال نشود، دست به اعتراض و مبارزه هم نخواهند زد؟ واقعیت این است که این بهانه ها تماما برای این است که در این شرایط این جریان به هر طریقی هم که شده است در صدد پرهیز از

اعتراض علیه رژیم اسلامی است. چرا که بنا به تحلیلشان هر مبارزه ای علیه رژیم اسلامی به ناچار در کنار اردوی امپریالیسم قرار میگیرد. نه قطب سومی موجود است و نه نیرویی در مقابل هر دو سوی این تخاصم ارتجاعی.

مساله دیگر سیاست این جریان در قبال تعرض به رژیم اسلامی است. این جریان چندی است که به نقد هر گونه سیاست رادیکالی در قبال رژیم اسلامی پرداخته است. ساده ترین افراد این صف به روشنی اعلام میکنند که این اعتراضات بر علیه رژیم اسلامی نوعی "شلوغ" بازی است. مثلا در جریان اعتراض به حضور "سفارتخانه های سیار" رژیم اسلامی در گوتنبرگ، معترض بودند که اعتراضات به حضور آدمکشان اسلامی ایجاد نوعی مزاحمت برای "مردم" است. بدتر از آن سیاست تعرض به سفارتخانه های رژیم اسلامی توسط نیروهای کمونیست و آزادیخواه را نوعی همراهی با حمله نظامی غرب و اسرائیل بشمار می آورند. بی دلیل نیست که خصمانه به مقابله با سیاست تلاش برای شکل دادن آلترناتیوی در مقابل رژیم اسلامی و آلترناتیو راست در جامعه از سوی چپ برخاسته اند. به عبارت دیگر از قرار سیاست سرنگونی رژیم اسلامی و تصرف قدرت سیاسی در پس این شرایط از دستور این جریان خارج شده است. غیر از این هم نمیتواند باشد. با یک سری تزه ها و تئوریهای ارتجاعی تنها میتواند به یک پراتیک و سیاست ارتجاعی هم رسید.

آیا این جریان راهی را که آغاز کرده اند به پایان خواهند رساند؟ ما امیدواریم که چنین نباشد. *

ما به جمهوری اسلامی معترضیم!

گفتگو با فخری جواهری

خیم تازه دمکرات "نماینده" اعتراض مردم در ایران اند!

تاکید من این بود که این "عالیجنابان" در حدی نیستند که از شان سوال بشود یا به چلنج کشیده شوند. چرا که اینان مرید خمینی جلا و تابع قانون ضد انسانی اسلامی بودن را نشانه های "انقلابیگری" خود میدانند. با یاد آوری از ندا و همه

یک دنیای بهتر: شما یکی از فعالینی بودید که تلاش کردید که تجمع و جلسه مشاور کروی در تورنتو را به مکانی اعتراضی بر علیه رژیم اسلامی تبدیل کنید. تاکیدات شما چه بود؟ هدفتان از این افشاگریها کدام بود؟ عکس العملها چه بود؟

فخری جواهری: سیاست ما اینست که جلسات افراد وابسته به هر جناح حکومت و دست اندرکاران فعلی و سابق آنرا را به صحنه اعتراض به کل حکومت اسلامی تبدیل کنیم. ما در بیرون سالن پیکت گذاشتیم و در درون سالن علیه جمهوری اسلامی افشاگری کردیم. من یکی از فعالین حزب بودم که سعی کردم در جلسه واحدی، علیه سیاست لابیگری برای حکومت اسلامی و تطهیر آن و علیه فروختن عناصر سرکوبگر حکومتی بعنوان رهبر و اپوزیسیون افشاگری کنم. من در این تجمع اظهار داشتم که من از سخنران سوالی ندارم بلکه تاکیدم بر این است که مجتبی واحدی

مشاور کروی و همدست کروی و موسوی و بقیه سران جمهوری اسلامی از هر جناح در تحمیل تجاوز، شکنجه، جنایت و کشتار دسته جمعی، و تحمیل فقر و گرسنگی به مردم ایران دست داشته اند. هدف برپایی این نوع جلسات هم اینست که عناصر جناحی از رژیم که به خارج کشور صادر شده اند، خودشان را بعنوان سخنگو و رهبر مردم در داخل جا بزنند، برای این امر نیرو جمع کنند، و در کنار سفارتخانه ها و جاسوسان رسمی کنترل خارج کشور را به دست بگیرند. هدف مهمانداران و میزبانان آنها هم همین است که این آقا و این نوع مسلمانان خوش

واحدی به صحنه اعتراض علیه تمامی کلیت جمهوری اسلامی بود. کسانی که چون از گردونه بازی حکومت اسلامی به بیرون پرتاب شده اند میخواهند سوار موج اعتراضات مردم شده و به قصد حفظ حکومت بقول خود "اسلام دمکراتیک" را پیاده کنند. اسلام دمکراتیکشان همان "دوران طلایی خمینی" و "اجرای قانون اساسی" است. ما همراه مردم ایران میگوئیم جمهوری اسلامی باید برود، مرگ بر جمهوری اسلامی.

در ارتباط با عکس العملها باید بگویم که برگزار کنندگان برنامه و توده ای اکثریتی های حاضر در جلسه برای این مزدوران صحنه گردانی میکردند و از صحبت های ما عصبانی بودند و تلاش میکردند



که صحبت های ما را قطع کنند. اما از طرف دیگر تعداد زیادی از شرکت کنندگان موافق نظراتمان بودند و حرف هایمان را تصدیق میکردند. چرا که بیشتر آنان یا زندانی سیاسی سابق بودند یا عزیزانشان توسط رژیم اسلامی به مسلخ برده شده بودند. در واقع حرف دل آنان زده شده بود. موضع اعتراضی ما در این تجمع حرف دل میلیونها انسانی بود که قربانی فقر و گرسنگی و اعتیاد و فحشا و شکنجه و تجاوز و سنگسار و اعدام رژیم اسلامی شده اند.

یک دنیای بهتر: در مقیاسی عمومی تر ما شاهد "فرار" برخی از دست اندرکاران رژیم اسلامی به خارج هستیم. اکثر این عناصر و



نیروها نه بنا به میل و یا سیاستشان بلکه در پس جدال جناحهای رژیم اسلامی به خارج پرتاب شده اند. اما سیاستشان در خارج کشور عمدتاً ادامه همان سیاستشان در داخل کشور است. برخی معتقدند که این نیروها را باید "جذب" کرد. باید از این حرکت استقبال کرد. نظر شما چیست؟

فخری جواهری: تعدادی از دست اندرکاران و بخشی از کادرهای جناحی از حکومت اسلامی به خارج کشور گریخته اند یا همانطور که شما گفتید به بیرون پرتاب شده اند. چرا که جناح حاکم دیگر آنان را به بازی نمیگیرد و یا شاید ارزش مصرفشان تمام شده است. کسانی مثل سازگارا، بهزاد نبوی، کدیور، امیر ارجمند و مجتبی واحدی که در این مینینگ پز اپوزیسیون به خود گرفته بود. اینان از کارهای گذشته خود تردیدی به خود راه نمیدهند که هیچ گاه دفاع هم میکنند. بهزاد نبوی اعلام میکند که کمونیستها باید اعدام میشوند. سازگارا از موسوی (که میخواست جامعه ایران را به دوران طلایی امام قاتل بازگرداند) به نیکی یاد میکند. سازگارا خود از بنیانگذاران سپاه پاسداران بوده و برای ریاست جمهوری آماده شده بود که بازیش ندادند. واحدی مشاور کروی رئیس مجلسی بود که قوانین ضد انسانی را به مردم تحمیل میکردند. همه این جماعت قصدشان حفظ جمهوری اسلامیست چه با اسم حزب الله و چه سبزه الله.

خمینی باشند، چه طبق مد روز خود را مدافع "حقوق بشر" معرفی کنند و یا برای رضای خاطر پنتاگون سینه چاک کنند، در هر حال در موضع سخنرانی نیستند بلکه اول باید جواب جنایتهای رژیمشان را بدهند.

اما کور خوانده اند. عمر حکومت اسلامی به سر آمده است و مردم ایران عزم خود را برای به زیر کشیدن کلیت نظامشان جزم کرده اند. ما فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ما آزادیخواهان و برابری طلبان، ما کمونیستها اجازه نمیدهیم که خارج کشور به جولانگاه رژیمها تبدیل شود. نه فقط اجازه نمیدهیم بلکه هر جایی که بخواهند بساط شان را پهن کنند، هدف مزورانه شان را افشا خواهیم کرد و سیاستهایشان را با شکست مواجهه خواهیم کرد. *

جلسه سخنرانی مجتبی واحدی به صحنه اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد!

جماعت اصلاح طلبان حکومتی و پادوهایشان در خارج کشور روز شنبه ۹ ژوئن جلسه سخنرانی ای برای مجتبی واحدی مشاور کروی در تورنتو کانادا بر گزار کردند. شرم آور است که صف جریانات توده ای، اکثریتی، جریانات متعدد ملی- اسلامی و باندهای مغضوب شده حکومت اسلامی، تلاش میکنند که عناصر رژیم اسلامی را که در دوره های متمادی جان بر کف در خدمت نظام آدمکشان اسلامی و رهبر جانی شان، شریک جنایت، و کشتار و تحمیل فقر و سر کوب مردم، زنان، جوانان، و کارگران بوده اند در قالب اپوزیسیون، در فضای سیاسی خارج از کشور جا بزنند تا بتوانند در تحولات آتی جامعه باز هم نقشی در به اسارت کشیدن کارگر و زن و جوان ایفا کنند و جلوی سرنوشتی همه جانبه رژیم بیش از صد و بیست هزار اعدام را بگیرند. این جماعت همانند سایر رهبران شان خامنه ای، رفسنجانی، احمدی نژاد، کروی، موسوی، خاتمی و مصباح و ... باید در دادگاه پاسخگوی جنایات بیشماری باشند که دسته جمعی بر علیه مردم صورت داده اند.

اما همانطور که قبلا اعلام کرده بودیم کمونیستها، نیروهای آزادیخواه، و مخالفین رژیم اسلامی این جلسه اصلاح طلبان حکومتی را به جلسه اعتراض و محاکمه کلیت رژیم جنایت کار اسلامی تبدیل کردند. ما اعلام کردیم که اجازه نخواهیم داد که مدافعان رنگارنگ جمهوری اسلامی در خارج از کشور دست به مانور سیاسی بزنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بار دیگر اعلام میکند که خارج کشور جولانگاه اوباش اسلامی نیست. ما اعلام میکنیم که هر تجمع این اوباش را به صحنه اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی تبدیل میکنیم. این سیاست ما گوشه ای از مبارزات مردم آزادیخواه و برابری طلب برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی و برپایی نظامی متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زننده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد کانادا

۲۴ خرداد ۱۳۹۱ - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۲

ما به جمهوری اسلامی معترضیم!

گفتگو با فخری جواهری ...

ما در مقابل موج تبلیغات رسانه ها و نیروهای ارتجاعی و صحنه گردانان مدافع حکومت میگوئیم که اینها هیچ ربطی به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی ندارند. اینان با ژست های فریبکارانه خود در واقع دارند

نیروها را باید افشا کرد. باید ماهیت و سیاست شان را بر همه آشکار کرد. باید جلوی اینان ایستاد تا دیگر بازجویان و شکنجه گران و اعضای وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران یا بنیان گذاران



دستگاههای سرکوب را به نام آقای دکتر فلانی بعنوان اپوزیسیون به مردم نفروشد. نه فقط سیاست ما افشای کل اینهاست بلکه تلاش میکنیم که سفارتخانه های جمهوری اسلامی را ببندیم و عرصه را

برای دولتهای غربی دم میچرخاند تا حمایت آنان را جلب کنند و با کمک آنها یکبار دیگر جنبش انقلابی مردم ایران را به بیراهه بکشند و حکومت اسلامی را نجات دهند. به نظر ما و من در ارتباط با برخورد با این



به جاسوسان جمهوری اسلامی در خارج کشور تنگ تر کنیم. حرف ما اینست که در خارج کشور جمهوری اسلامی جانی ندارد. این قاتلین چه مدافع

عناصر، سیاست "جذب" یا "استقبال از حرکت آنان" سیاست غلط و ضد منافع و مبارزه مردم ایران برای برچیدن حکومت اسلامی است. این عناصر و

نامه ها،

"درافزوده" یا "تکامل تاریخ"؟

سیاوش دانشور

طرح یک سوال نظری از رفیق سیاوش دانشور

رفیق سیاوش عزیز خسته نباشی. جنبش کمونیستی جهانی در مقاطع مختلف تاریخ، افت و خیزهای زیادی داشته است، جدال طبقات مختلف، پیشرویها و پسرویهای فراوانی را به این جنبش قالب کرده است، و در مقاطعی، شخصیتها، کل مسیر این جنبش را عوض کرده اند. سوال برسر نقش شخصیت در تکامل تاریخ این جنبش یا زمینه‌های بروز این شخصیتها نیست، بلکه تعریفی روشن از کلمه "درافزوده" است! آیا ماتریالیسم تاریخی خود منطقی در مقابل "درافزوده" نیست؟ آیا تغییر مسیر جاری جنبش کمونیستی در مقاطع مختلف تاریخ "درافزوده" است و یا اساسا پدیده ای دیگر در امتداد سیر تکاملی جنبش کمونیستی؟ آیا مارکس، در افزوده‌ای به نظریات حکم بر فضای جنبش کمونیستی وقت داشت؟ آیا آنجا که لنین، منصور حکمت و دیگر تئوریسین‌های جنبش کمونیستی جهانی، مباحث جدید نظری را طرح کرده اند، امتداد منطقی تکامل مبارزه طبقاتی بودند یا "درافزوده" به آن؟ و نهایتا آیا ترم "درافزوده" به مارکسیسم از جنبه نظری و علمی صحیح است؟

به امید دیدار، سیروان قادری

رفیق سیروان گرامی،

این سوال پیش فرضها و تبیینی از تاریخ مبارزه طبقاتی در خود مستتر دارد که من با آنها توافق ندارم و مایلم ضمن پاسخ به نکته و بحث "درافزوده" یا "تکامل تاریخ"؟ اشاره ای به آنها بکنم.

اول، ماتریالیسم تاریخی تنها یک دستگاه نظری و مندولوژیک قدرتمند و منسجم راجع به شناخت و تحلیل جامعه و سیر مبارزه طبقاتی نیست بلکه بدوا چهارچوبی برای توضیح و چرانی و ضرورت پراتیک انسانها عموما و پراتیک اجتماعی و طبقاتی برای تغییر است. من نگرشی دترمینیستی و تکامل گرایانه به تاریخ و جدال طبقاتی ندارم و برداشت من اینست که کمونیسیم مارکس و منصور حکمت نیز از چنین درکی مبرا هستند.

"امتداد منطقی تکامل مبارزه طبقاتی" یعنی چه؟ میدانم که "تاریخ جوامع تاریخ مبارزه طبقاتی است" و "مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تاریخ است". اما در عین حال میدانم که طبقات روی صفحه ای بنام جامعه تلاش میکنند و کشمکشهای طبقاتی در متن واقعیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فلسفی، فرهنگی و هنری هر جامعه در هر دوره معینی پیش میرود. در این دوره ها جوامع انسانی با سوالات و معضلات مختلفی روبروست و طبقات اجتماعی با همه جنبشها، احزاب سیاسی، رهبران انقلابی، روشنفکران، تصویر پردازها، و همه بضاعت زمانه شان در این مبارزه درگیرند. سرنوشت این مبارزه، سرنوشت این پراتیک اجتماعی و طبقاتی، سرنوشت آینده را کل این کشمکش تعیین میکند. وقتی انقلابی رخ میدهد، سطح معینی از مبارزه طبقاتی و مجموعه

کشمکشهای سیاسی و اجتماعی روی صحنه می آید و وقتی انقلابی بخون کشیده میشود نیز به همین ترتیب. آیا میتوانیم بگوئیم که در این دوره های تماما متفاوت، این "منطق تکامل مبارزه طبقاتی" است که خود را دیکته میکند؟ پاسخ من منفی است. نه جبر تاریخ و نه "قضا و قدری" در کار نیست و نبوده است. در کمون پاریس، زورمان همینقدر بود و محدودیتهایمان بیشمار. لذا شکست خوردیم و قتل عام شدیم تا بورژوازی برای شکر گذاری نجات از کمونیسیم کلیسای با شکوهی به خدا هدیه کند! ما قهرمانانه و ماندگار شکست خوریم اما در هر حال نه بخاطر "منطق تکامل مبارزه طبقاتی" بلکه بدلیل کمبودهایمان شکست خوردیم. ایراد این دیدگاه خشک از ماتریالیسم تاریخی که همه چیز را به تکامل منطقی حواله میدهد تنها غیر مارکسی بودنش نیست، بلکه اساسا و مهمتر اینست که طبقه کارگر را از پراتیک انقلابی که اساس نگرش ماتریالیسم پراتیک است خلع سلاح میکند.

دوم، تاریخ بدون جنبشها و شخصیتهای سیاسی قابل تبیین نیست. شخصیتها و رهبران سیاسی جنبشها محمل تعریف و طول و عرض و نفوذ اجتماعی و سیاسی و فکری هر جنبشی در جامعه اند. تا به جنبش کمونیستی طبقه کارگر برمیگردد، در هر دوره تاریخی فقدان چنین رهبرانی، جنبش سیاسی و طبقاتی را علیرغم فداکاریهای فراوان، با کمبودهای جدی و لذا از دست دادن فرصتهای تاریخی مواجه کرده است. شما هم بدرست به این امر تاکید دارید. اما یک نکته اینجا مهم است؛ نقش این شخصیتها و پراتیک اجتماعی و طبقاتی آنها چه جایگاهی دارد؟ آیا صرفا خود محصولی از مبارزه طبقاتی و نیازهای تاریخی اند، یا بقولی بخشی از "منطق مبارزه طبقاتی" اند؟ یا نه، خود نیروی محرکه شکل دادن به این تاریخ، عنصر شکل دهنده به مختصات کمونیسیم زمانه، به شعور



عمومی و سیاسی، به سنتها و چهارچوبهای مبارزاتی اند؟ تاریخ، کارخانه تولید طبقات و منطق آن و عناصر آن، و وکیل مختار آینده آن بر اساس قوانینی از قبل اعلام شده نیست. تاریخ، اگر قابل درک و مراجعه است، صرفا به این دلیل است که محصول پراتیک اجتماعی و طبقاتی است. جایگاه این پراتیک عموما و جایگاه شخصیتها و رهبران بانفوذ و موثر خصوصا، غیر قابل انکار است. آنها اگر مهم بودند از جمله بدلیل درافزوده هایشان در یک چهارچوب تاریخی معین بوده است.

سوم، "درافزوده" ترجمه فارسی کانتریبیوشن contribution است. یعنی شما مسئله ای را جلوتر ببرید یا نکات مهمی را به آن اضافه کنید و با چهارچوب شفاف تری را از مسئله مورد بحث بدست بدهید. گوشه گوشه جامعه از صنعت و فن تا علم و دانش، از تولید مادی و غیر مادی تا قلمروهای روبنائی و حتی انتزاعی، سیر پیشرفت با نوعی شناخت و آگاهی عمیقتر و کانتریبیوت کردن و درافزوده به است. چرا مارکسیسم از این چهارچوب متنثنی است؟ مارکسیسم بعنوان یک انتقاد اجتماعی کمونیستی کارگری با اصولی قابل تعریف است. شما مثلا اگر میخواهید به طبقات و جامعه طبقاتی پایان دهید و بر این هدف تان محکم ایستاده اید و در آن تجدید نظر نکرده اید، آنوقت درافزوده شما به امر نفی طبقات عین

"درافزوده" یا "تکامل تاریخ"؟ ...

ماتریالیسم پراتیک و دخالت عنصر فعاله برای تغییر است.

برای دیدگاه اصل "تکامل تاریخ" و فرض عام "منطق مبارزه طبقاتی"، درافزوده معنی ندارد و یا حداکثر گوشه ای و عنصری از مجموعه عناصر تکامل تاریخ است. برای این دیدگاه "تاریخ چه میگوید و شرایط تاریخی چیست" اصل است، برای ماتریالیسم پراتیک "ما چه میگوئیم و ما چه میخواهیم و ما چه میکنیم" اساس است. دیدگاه تکامل تاریخ ظاهرا مارکسیسم را بعنوان چهارچوب انتقادی میپذیرد اما با نگرش دترمینیستی اساس تفاوت مارکس و فویرباخ را کنار میگذارد و به مفسر جهان تبدیل میشود. برای این دیدگاه "درافزوده" به مارکس یا لنین، چهارچوبی را بطور اورجینال طرح کردن و نقد مارکسیستی را وسیعتر کردن، "کفر" است. تئوری انقلابی و انتقادی، آنجا که به رگه مسلط و بانفوذ اجتماعی بدل میشود، یعنی به نیروی مادی تبدیل میشود، تنها نتیجه اینست که آن تئوری ابزار و چهارچوبی برای عمل انقلابی بوده است و نتیجه پراتیک بیش از هر چیز اثبات آنها و نیاز زمانه به آنها را نشان داده است. اگر در چهارچوب مارکسیسم صحبت کنیم، آیا مارکسیسم چیزی جز نقد انقلابی و کارگری به دیدگاههای غیر کمونیستی و به این اعتبار پاسخ به مباحث و سوالات و مسائل زمانه است؟ و آیا مارکسیسم بدون این نقدها و درافزوده ها و کانتربیوشن ها مارکسیسم میشد و میتوانست پرچم اعتراض کارگر برای دنیایی بهتر باشد؟

و بالاخره مارکسیسم پرچم سیاسی و انتقادی یک جنبش معین است:

جنبش کمونیستی طبقه کارگر. آیا کمونیسم بدون در افتادن با غولهای فکری و سیاسی زمانه خود هیچوقت توانسته است خود را در مقیاس اجتماعی طرح کند؟ کمونیسم حتی آنجا که به "شبحی که در اروپا در گشت و گذار است" تبدیل میشود و کل بورژوازی از آن تبری میجوید، تنها یک جنبش واقعی و قدرتمند کارگری نیست. در عین حال عروج یک آرمانخواهی اجتماعی دیرینه، یک تصویر از دنیای فردا، یک جمعبندی و عصاره تاریخ مبارزه طبقاتی، و یک هژمونی معنوی در جامعه است. این وضعیت بدون دخالت انقلابی در تمام سطوح و از جمله در جدال سیاسی و فکری میسر نمیشود. درافزوده به مارکسیسم، به معنی پاسخ دادن به نیازهای واقعی مبارزه طبقاتی، به معنی نقد اوضاع همانطور که هست، گوشه ای از پراتیک انقلابی و یک رکن مهم پیشروی پراتیک انقلابی است.

چهارم، پرسیده اید "آیا مارکس، در افزوده ای به نظریات حکم بر فضای جنبش کمونیستی وقت داشت؟ آیا آنجا که لنین، منصور حکمت و دیگر تئوریسین های جنبش کمونیستی جهانی، مباحث جدید نظری را طرح کرده اند، امتداد منطقی تکامل مبارزه طبقاتی بودند یا "درافزوده" به آن؟"

"جنبش کمونیستی وقت" در زمان مارکس خود کارگران و گرایشی از آنان بود. لفظ کمونیست بدوا نامی بود در میان کارگران و بعنوان مثال

"مانیفست کمونیست" پرچم سیاسی و برنامه عملی این جنبش شد. من تردید دارم که بدون مارکس و انگلس در ایندوران و بدون نقدهای گسترده و کوبنده شان به سرمایه داری گرایشات غیر کمونیستی دیگر، جنبش کمونیستی وقت میتوانست به چنین چهارچوب انتقادی قوی و متمایز کننده ای مسلح شود. من تردید دارم بدون لنین و تزه های آوریل اساسا انقلاب اکبر روسیه میتوانست شکل بگیرد و لنینیسم بعنوان یک رگه متمایز- حتی در قیاس با بلشویسم- چهارچوبی میشد که اعتراض رادیکال کارگری بتواند خود را به آن متکی کند. من تردید دارم بدون منصور حکمت کمونیسم در ایران و منطقه میتوانست به سوسیالیسم خرده بورژوائی و منشویکی و ناسیونالیستی فائق شود، یا اساسا حزب کمونیست ایران و بعدتر حزب کمونیست کارگری شکل بگیرد.

نکته دیگر اینست که دیدگاه تکامل تاریخی درجه ای که وقعی به مکان جدالهای فکری و سیاسی نمیگذارد به همان درجه با پراتیک انقلابی بیگانه است. به نظر من مباحث و چهارچوبهای سیاسی و انتقادی در هر دوره، اگر از یکسو پاسخ به نیازهای زمانه و مادی یک جنبش واقعی اند، از سوی دیگر خود تاریخ دارند و به تاریخ جدال سیاسی و چهارچوبهای فکری شکل و قوام میدهند. بله اینها درافزوده است اما در چهارچوبهای اصول اعلام شده و معرفه یک جنبش معین. مثلا نفی انقلاب کارگری و کمونیسم از جانب کسانی که زمانی مارکسیست و کمونیست بودند و در مقاطعی مانند جنگ به بورژوازی سجده میکنند، درافزوده نیست بلکه یک رویگردانی از کمونیسم و یک چرخش مهم سیاسی و طبقاتی است. باید معلوم باشد ما در کدام چهارچوب راجع به درافزوده حرف میزنیم. در چهارچوب جنبش کمونیستی کارگری که مارکسیسم پرچم انتقادی و انقلابی آنست، درافزوده و کانتربیوشن به سوالات

و مباحث این جنبش بین المللی قابل بحث است و نه بطور کلی و هر کسی که ادعای مارکسیست و نظریه پرداز دارد اما از مناسبات موجود و یا رگه ای از جناحهای چپ و مرکز بورژوازی دفاع میکند.

مارکسیسم یک چهارچوب انتقادی برای پراتیک اجتماعی جنبش طبقه کارگر است. مسائل این جنبش در هر دوره تاریخی و در چهارچوبهای اجتماعی مشخص ضرورتا یکی نیست. این فرض است که جوامع کنونی سرمایه داری اند و هدف اعلام شده کمونیسم کارگری الغای سرمایه داری و استقرار کمونیسم است. اما بعنوان مثال جایگاه دموکراسی در ذهنیت طبقه کارگر و خود آگاهی عمومی امروز در قبال دموکراسی همان نیست که در دوران لنین بود و یا حتی در سه دهه پیش بود. یا مکان و اهداف ناسیونالیسم بعنوان یک جنبش همان نیست که در دوران شکلگیری "ملت - دولتها" و ایجاد بازار داخلی و یکپارچه بود. اگر ظاهر جوامع طبقاتی تغییر کرده اند و مناسبات استعمارگرایانه اشکال پیچیده تری بخود گرفته اند، در این واقعیت که این جامعه طبقاتی است تغییری ایجاد نشده است. اما در همان حال نقد کمونیسم به جامعه و وضعیت موجود، همانطور که هست، نقدی پیشرو و انقلابی است. همانطور که مجموعه اوضاع موجود خود محصول پراتیک اجتماعی است، نقد اجتماعی به کمبودها و پایه های این وضع موجود و یا نقد مفاهیم عموما پذیرفته شده و اوتورائیتی، نیز پراتیکی انقلابی و اساس کمونیسم بعنوان ماتریالیسم پراتیک است.

کمونیسم باید راهش را باز کند، موانع را بشناسد و برطرف کند، به سوالات واقعی جواب دهد، افق خود را به افق جامعه تبدیل کند، نیروی مهم و

اخراج و دیپورت

کارگران شهرداری منطقه ۵ تهران محکوم است!

بنا به اخبار دریافتی، در ادامه سیاست پاکسازی قومی حکومت اسلامی، طی چند روز گذشته بیش از ۶۰ نفر از کارگران فضای سبز شهرداری منطقه ۵ تهران، در اقدامی هماهنگ از جانب اوپاش حکومت اسلامی در شهرداری منطقه ۵ و نیروی انتظامی بطرز فاشیستی مورد ضرب و شتم، دستگیری و دیپورت به جهنم افغانستان قرار گرفتند. این اقدام ضد انسانی و جنایتکارانه در حالیکه هر یک از این کارگران زحمتکش هم اکنون دو ماه و نیم دستمزد معوق از شهرداری منطقه ۵ تهران طلبکارند. بسیاری از این کارگران زحمتکش سالهاست که به همراه خانواده هایشان در ایران تحت حاکمیت سیاه اسلامی در شرایط فقر و تحقیر و محرومیت از انواع خدمات ابتدایی زندگی کرده اند.

این خبر مثنی از خروار است. در ایران بیش از هر وقت دیگر یک پاکسازی قومی در جریان است. کارگران و نان آوران خانواده دسته دسته دستگیر و از ایران اخراج میشوند. اردوگاههای موقت این شهروندان چیزی شبیه اردوگاه نازیها است. اموال و دستمزدهایشان مصادره و بالا کشیده میشود. اعضای خانواده هایشان پراکنده و تحت تعقیب اند. کسانی که حتی شناسنامه هم ندارند و موجودیت شان ممنوع اعلام شده است و در مناطق جنوبی و حاشیه تهران از قبیل مامزن، قرچک، ورامین و سعید آباد، در حالیکه سرپرست خانواده را از دست داده اند، در نهایت فقر و گرسنگی با کابوس یورش و اذیت و آزار گزیده های اسلامی نفس میکشند. کودکان برای تهیه لقمه نانی راهی بازار کار شده اند. این کودکان معصوم در مراکز کار و کارگاههای کوچک از جانب سرمایه داران سودجو هدف انواع سو استفاده های جسمی و جنسی واقع میشوند. تعدادی از این کودکان در حالیکه در دستان نحیف و کوچکیان دسته هایی گل دارند در ورودی قبرستان بهشت زهرا، در بزرگراه ها و پشت چراغهای قرمز با التماس به عابریان گل می فروشند. جمعی دیگر از این کودکان توسط باندهای مافیایی و وابستگان حکومت به اسارت گرفته شده اند.

این کودکان به جای آموزش و برخورداری از یک زندگی ایمن در کنار خانواده هایشان از صبح تا شب در میان انبوهی از زباله ها به دنبال لقمه نانی سرگردانند. زباله هایی که در میانش کاندوم، تیغ، انواع ضایعات و پسماندهای میکروبی بیمارستانی و شهری در کمین این کودکان بیگناه است. بنا به آمارهای خود حکومت اسلامی ابتلا به بیماری ایدز بخصوص در میان کودکان زباله گرد در سطح شهر تهران رشد بیسابقه ای یافته است. اینها همه از برکات حکومت اسلام و خدا و عوامل جنایتکاریست که با طناب ناسیونالیسم و مذهب و سرمایه داری زندگی انسانها را به دار کشیده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ خرداد ۱۳۹۱ - ۹ ژوئن ۲۰۱۲

کارگران شرکت توسعه و معادن!

۲ ماه دستمزد معوق

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 29/12/90 اعلام داشتیم در آخرین روزهای پایانی سال موسوی مدیر شرکت توسعه و معادن از پرداخت دستمزدهای اسفند و عیدی و سنوات کارگران خودداری نموده و با پرداخت مبالغ اندکی بعنوان اللحساب دستمزدهای ناچیز کارگران را بالا کشیده است.

هم اکنون با گذشت ۳ ماه از پایان سال متاسفانه تعداد زیادی از کارگران هنوز موفق به دریافت کامل عیدی و سنوات سال قبل هم نشده اند. علاوه بر این تاکنون ریالی از دستمزدهای فروردین و اردیبهشت ماه به کارگران پرداخت نگردیده است. پیگیری و اعتراض چند روز اخیر کارگران برای دریافت دستمزدهای پرداخت نشده با خشم و غضب موسوی روبرو شده و یکی از عوامل کارفرما خطاب به کارگران معترض گفته است: نگاهی به دور و برتان ببینید، همه جا اخراج و بیکاری است، خدا را شکر کنید که فعلا در اینجا مشغول کار هستید، ما فعلا هیچ پولی برای پرداخت به شما کارگران نداریم، اگر جایی بهتر از اینجا سراغ دارید بفرمایید کسی مانع شما نیست.

شرکت ساختمانی توسعه و معادن با بیش از ۱۰۰ نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یک طرفه دستمزدهای ۳۸۹ هزار تومانی و ساعت کاری از ۸ صبح تا ۵ عصر و اضافه کاری اجباری تا شب و کار در تعطیلات، مجری و سازنده انواع پروژه ها و مجتمع های مسکونی و اداری در سطح شهر تهران میباشد. مجتمع های مسکونی در حال احداث منطقه سعادت آباد تهران از جمله پروژه های فعلی شرکت است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

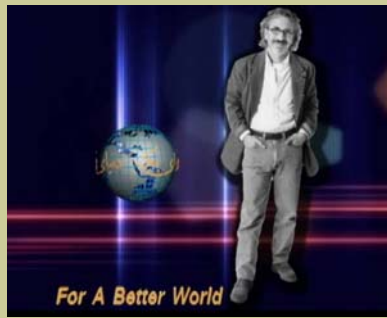
۲۴ خرداد ۱۳۹۱ - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۲

"درافزوده" یا "تکامل تاریخ"؟ ...

سهمگینی باشد، تا بتواند پیروز شود. کمونیسم چیست، تنها در کتابهای پیشینیان ما نیست، کمونیسم را رهبران و نظریه پردازان مارکسیست و کمونیست طبقه کارگر در هر دوره تعریف و تبیین میکنند و جامعه و توده های طبقه کارگر هم کمونیسم را به همین اعتبار میشناسد.

دوستان اهل "تکامل تاریخ" تنها با عبارت درافزوده مخالف نیستند بلکه ما را از پراتیک این جهانی معاف و وعده بهشت "منطق تاریخ و اصل تکامل" را میدهند. کمونیسم بعنوان ماتریالیسم پراتیک، روی اسب بازنده "تکامل تاریخ" شرط بندی نمیکند. پیروز و تندرست باشید. *

کلیه سران و دست اندرکاران جنایت علیه مردم ایران، نه بخاطر عقاید ارتجاعی شان بلکه بدلیل جنایت و قتل نفس، باید در دادگاههای منتخب و عادلانه و علنی مردم محاکمه شوند!



تلویزیون یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون یک دنیای بهتر پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت لس آنجلس و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از شبکه کانال یک پخش میشود.

اطلاعیه در باره سایت حزب

به اطلاع میرسانیم که یکی از سایتهای حزب
www.wupiran.org

موقتا با مشکلات فنی روبرو شده است. بازدید کنندگان میتوانند به سایت دیگر حزب مراجعه کنند.

www.wupiran.net

زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراها کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>
www.m-hekmat.com

تعطیلی و اخراج کارگران

کارخانه شیر میان سوت میانه!

بنا به خبر دریافتی، طی چند روز گذشته به دنبال تعطیلی کارخانه شیر و لبنیات شهرستان میانه 30 نفر از کارگران زحمتکش این کارخانه از کار اخراج و بیکار شده اند. سید حجت نبوی مالک کارخانه علت تعطیلی این مرکز را بدهکاری به بانکها، اجرای سیاست حذف سوبسیدها از جانب حکومت اسلامی، افزایش هزینه های تولید و ورشکستگی مالی اعلام نموده است. به کارگران گفته اند فعلا در خانه بمانید تا خبرتان کنیم این البته یعنی اخراج محترمانه! تعدادی از کارگران اخراجی هم اکنون بخشهایی از دستمزدهای چند ماه گذشته خود را دریافت نموده و مراجعات و پیگیریهای چند روز گذشته کارگران اخراجی برای بازگشت به کار هم بی نتیجه بوده است. بنا به اخبار نبوی در جایی گفته است: مگر دیوانه ام که سرمایه و عمرم را در این کارخانه شیر که سودآوری ندارد تباه کنم، من که مسئول کارگران هم نیستم، بهتر است که کارگران خودشان به فکر خودشان باشند، من که نمیتوانم هم از دست دولت بگشتم هم از دست کارگران!

یکی از کارگران اخراجی میگفت: هر یک از ما کارگران چندین سال است در کارخانه این نبوی برایش بطور شبانه روزی جان کنده ایم. با دستمزدهای ماهی 300 هزار تومان یعنی روزی 10 هزار تومان، جوانی و عمر و زندگیمان را در اینجا با کار شاق و شبانه روزی دفن کرده ایم. ثمره چندین سال کار و رنج ما حالا جیب خالی، جوانی از دست رفته، بیماری و سرگردانی و ترس از گرسنگی و بدبختی بیشتر خانواده هایمان در فردا است. نبوی هم در این چند سال به بهای کار و رنج و نابودی ما کارگران ثروتهای میلیاردی را به جیب زده و حالا حتما میخواهد سرمایه اش را در جایی که سودآورتر است به کار بیاندازد. زندگی ما کارگران و خانواده هایمان برای این حکومت لعنتی اسلامی و سرمایه دارانی مانند نبوی بی ارزش تر و پست تر از هر چیز است.

کارخانه شیر میان سوت میانه واقع در شهر صنعتی میانه با 30 نفر کارگر روزمزد با دستمزدهای روزی 10 هزار تومان! و ساعت کاری نامحدود تولید کننده پنیر و انواع محصولات و فرآورده های لبنی میباشد که از چند روز پیش تعطیل و درحال حاضر همه کارگران از کار اخراج و بیکار شده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ خرداد ۱۳۹۱ - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۲

کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!

دادگاه جمهوری اسلامی ایران برگزار می شود

لندن ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲

این دادگاه، بخشی از مبارزه توده رنج کشیده مردم ایران علیه تاریک اندیشان کوردل و جنایتکار حاکم بر ایران است، که وظیفه آن نه تنها رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی و محاکمه جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت است، بلکه این وظیفه را نیز دارد که این تراژدی انسانی را به قضاوت افکار عمومی جهانیان بگذارد و آن را در تاریخ ایران و جهان برای آیندگان به ثبت برساند.

شرکت در دادگاه

حضور در هر دو مرحله دادگاه برای عموم آزاد و رایگان است. اما، برای حضور در آن ها ثبت نام ضروری است. علاقه مندان به شرکت در هر یک از مراحل این دادگاه مردمی، یا هر دو مرحله، می توانند از طریق تماس با آدرس ایمیل زیر، با ذکر نام و نام خانوادگی ثبت نام نمایند.

کارزار مردمی ایران تریبونال

جمعه ۱۰ آوریل ۲۰۱۲ ب

رابر با ۱۱ فروردین ۱۳۹۱

info@irantribunal.com

www.irantribunal.com

دادگاه جمهوری اسلامی در دو مرحله برگزار می شود. مرحله اول به مدت پنج روز، از ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲ در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین الملل در لندن برگزار می شود. مرحله دوم، چهار ماه بعد از آن، در ماه اکتبر در لاهه برگزار خواهد شد. دادگاه مردمی ایران تریبونال، بزرگترین و بی سابقه ترین پروژه دادخواهی مردمی است که در تاریخ معاصر، با حضور بیش از صد شاهد، برگزار می شود.

یک تیم بین المللی حقوقی، متشکل از سرشناس ترین و مجرب ترین حقوقدانان بین المللی و ایرانی؛ پرفسور جان کوپر، پرفسور ریچارد فالک، سیر جفری نایس، پرفسور اریک دیوید، پرفسور پیام آخوان، دکتر ناتسی هورماشیا، دکتر هدایت متین دفتری و پرفسور کادر اسمال (زونیه ۲۰۱۱ در اثر سکتة قلبی در گذشت)، این دادگاه مردمی را سازماندهی کرده و با دعوت از شخصیت های حقوقی و غیرحقوقی و قضات سرشناس جهانی همراه با یک تیم دادستانی متشکل از هشت حقوقدان ایرانی و غیرایرانی به سرپرستی پرفسور پیام آخوان و سیر جفری نایس، آن را برگزار می کنند.

ارتکاب جنایت علیه بشریت محاکمه خواهد کرد. کشتار مخالفان در زندان در دهه شصت، مصداق جنایت علیه بشریت است. هیچ یک از ده ها هزار زندانی سیاسی، چه آن ها که اعدام شدند و چه آن هایی که جان سالم بدر برده و از زندان بیرون آمدند، در هیچ دوره ای از دهه شصت به وکیل و تسهیلات و مشاوره حقوقی و خانواده خود دسترسی و حق دفاع از خود نداشتند. محاکمات بدون طی پروسه حقوقی با ملزومات یک دادگاه واقعی، تنها با طرح چند سنوال و در اغلب اوقات تنها با ابلاغ اتهامات به زندانی برگزار می شد و وی را طی چند دقیقه به اعدام محکوم می کردند. کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، هم چنین به لحاظ جغرافیایی، تعداد و تنوع گرایشات سیاسی و عقیدتی گسترده و طبق قوانین جزایی بین المللی مصداق جنایت علیه بشریت محسوب می شود. طبق آمارها و شواهد موجود، جمهوری اسلامی به فاصله سال های ۶۰ تا ۶۳، حدود ۱۵ هزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط چهارده نفر و هر دو ساعت یک نفر را اعدام کرده است. جمهوری اسلامی به فاصله ماه های خرداد تا اسفند ۶۷، چهارهزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط حدود ۱۵ نفر و هر دو ساعت یک نفر را مخفیانه اعدام و در نهان در گورهای دسته جمعی دفن کرد.

برای نخستین بار در تاریخ ایران و جهان، مردمی ظلم دیده و تحت ستم، که شاهد یکی از فجیع ترین جنایات تاریخ معاصر بشری و کشتار یک نسل از مبارزان سیاسی در زندان بوده اند- در حالی که دادگاه ها و نهادهای حقوقی و قضائی بین المللی از رسیدگی به آن اجتناب می کنند- پرچم دادخواهی و رسیدگی به آن را به دست گرفته اند.

چهار سال پیش، اواخر شهریور ۱۳۸۶ برابر با سپتامبر ۲۰۰۷، جمعی از اعضای خانواده های جان سپردگان دهه شصت و جان بدربرندگان از کشتار زندانیان سیاسی در این دهه، با یاری و همراهی فعالان عرصه های سیاسی و اجتماعی، حرکتی را آغاز کردند که در بدو امر تصویر و آینده آن به روشنی امروز نبود. می دانستیم رسیدگی مردمی به هولناک ترین کشتار تاریخ معاصر ایران، کار بسیار دشوار و صعب العبوری است. با دست خالی و تنها با اتکا به انگیزه و تلاش مشترکمان، می خواهیم جمهوری اسلامی را به خاطر کشتار بیش از پانزده هزار زندانی سیاسی در دهه شصت به محاکمه مردمی بکشیم.

چهار سال تلاش بی وقفه مردمی مصمم برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت به بار نشست. این دادگاه مردمی، رژیم جمهوری اسلامی ایران و رهبران و دست اندرکاران کشتار زندانیان سیاسی را، که از روزهای پایانی خرداد ۶۰ آغاز و در تابستان ۶۷ به اوج رسید، به

**سوسیالیسم تنها راه
نجات بشریت است!**

در مراسم دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت شرکت کنید!



در برگزاری موفق این رهبر کمونیست و دوست داشتنی ایفا کنند.

این مراسم در لندن برگزار میشود، اما همزمان در هر گوشه ای از این دنیا که هستیم میتوانیم یادش را در این روز گرامی بداریم. از مراکز کار و زندگی گرفته تا دانشگاهها و خیابانها. هر کجا که هستیم، به هر شکلی که میتوانیم.

آزادیخواهی و تلاش برای آزادی و رهایی جامعه تعلق دارد. به تمامی کسانی متعلق است که تلاش اش، سیاستهایش، نظراتش، زندگی و افق سیاسی و توقع آنها را از خود و از زندگی دگرگون کرده است.

در دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت که در هفت ژوئیه در هایگیت لندن توسط "بنیاد منصور حکمت" برگزار میشود، شرکت کنید. این مراسم را به مکانی بزرگ و شایسته برای گرامیداشت یاد و دست آوردهای این متفکر بزرگ مارکسیسم و کمونیسم کارگری تبدیل کنیم. از تمامی علاقمندان و دوستانان منصور حکمت انتظار میرود که سهم خود را

نزدیک به ده سال از درگذشت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. ده سال است که جنبش کمونیسم کارگری این متفکر بزرگ مارکسیست و تئوریسین و سازمانده برجسته خود را از دست داده است. زمانی که چشم از این جهان فروبست گویی طبقه کارگر و بشریت متمدن گوشه ای از روشنایی و تیزبینی و چراغ راهنمایی خود را از دست داده است.

جای خالی اش پر نشدنی است. اما گنجینه سیاسی و نظری اش راهنمای ما برای پیروزی کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی در جامعه است.

منصور حکمت فقط به ما فعالین کمونیست کارگری تعلق ندارد. به طبقه کارگر جهانی تعلق دارد. به

زنده باد

کمونیسم منصور حکمت

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ آوریل ۲۰۱۲

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همزمان منصور حکمت، از کارگران کمونیست، از دوستانش، از انقلابیون، و از همه کسانی که تحقق آزادی را در کمونیسم میجویند، دعوت میکند که در مراسم یادبود و بزرگداشت دهمین سالگرد او که توسط بنیاد منصور حکمت سازمان داده شده است شرکت کنند.

تاریخ: ۱۵ مه ۲۰۱۲

دعوت به مراسم بزرگداشت منصور حکمت

رفقای عزیز

همانطور که مطلع هستید ۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، این انسان بزرگ و لیدر سیاسی تئوریک کمونیسم کارگری است. بنیاد منصور حکمت مراسمی را روز ۷ ژوئیه در شهر لندن، انگلستان برگزار می کند. مراسم ساعت ۱۲ ظهر در گورستان هایگیت آغاز می شود. پس از جمع شدن در مقابل تندیس وی در هایگیت و نثار گل به سالی خواهم رفت و مراسم را با زنده کردن یاد او ادامه می دهیم.

از شما دعوت میکنیم که در مراسم یاد بود منصور حکمت شرکت کنید تا با هم یاد او را گرامی بداریم. خواهشمندیم که شرکت یا عدم شرکت خود را هر چه سریعتر بما اطلاع دهید.

با احترام،

آذر ماجدی

مسئول بنیاد منصور حکمت

www.azarmajedi.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!